

وصیت یون خلد در شب وفات

امام صادق (ع) از پدرانش... از امیرالمؤمنین علی (ع) خبر داد که رسول الله (ص) در شب وفاتش به امام علی (ع) فرمود: ای ابا الحسن کاغذ و دواتی بیاور، رسول الله (ص) وصیتش را به امام علی (ع) املا نمود تا به جایی رسید که فرمود:

یا علی، بعد از من دوازده امام است و بعد از آن‌ها دوازده مهدی خواهد بود... تا به فرزندش «محمّد» مستحفظ از آل محمد واگذار نماید. آن‌ها دوازده امام هستند و پس از آن‌ها، دوازده مهدی خواهند بود؛ پس «هرگاه وفاتش رسید، وصیت و جانشینی را به فرزندش که نخستین نزدیکان است، تسلیم می‌نماید. او سه نام دارد؛ نامی مانند نام من و نام پدرم و آن عبدالله و احمد و اسم سوم مهدی است و او اولین مؤمنین است.

ترجمه کتاب غیبت نسخ طبرستان ص ۲۰۰ ج ۱۱۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حب نفس و تکبر، آفتی اخلاقی است که بسیاری از انسان‌ها را هلاک و به هاویه جهنم سوق می‌دهد و چه بسیار شیطان وعده‌اش را برای گمراه نمودن بنی آدم از طریق تکبر عملی می‌سازد؛ در بسیاری موارد، تکبر، عامل اصلی روی گردانی مردم از اطاعت و تأیید پیامبران (ع) است. بیشتر کسانی که نسبت به پیامبران و اوصی (ع) تکبر می‌ورزند، ثروتمندان، توانمندان و بزرگان قوم‌اند.

کتاب سرگردانی یا مسیر به سوی خدا، صفحه ۱۷

بنده هنگامی پروردگار سبحان و متعالش را تسبیح می‌گوید که رحمتی بر مؤمنان و رأفتی بر یتیمان و مسکینان باشد و همچنین غلظت و شدتی بر کافران، و او حقی باشد که بر زمین سیر می‌کند. «اسْمُ رَبِّكَ الْأَعْلَى» عبارت است از علی (ع) چراکه او اسم اعلی و اعظم است. علی همراه حق است و حق با علی؛ بنابراین «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» می‌شود: حقی باش که بر زمین سیر می‌کند؛ یعنی برخلاف آنچه پنداشته می‌شود، با عمل، او را تسبیح بگو نه با گفتار.

سید احمد الحسن، متشابهات، ج ۲، س ۳۷

امام علی علیه السلام، حق راستین

امام خسترت

نسب سید احمد الحسن

سید احمدالحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمدبن الحسن العسکری (ع) می‌باشد. سید احمدالحسن، وصی و فرستاده امام مهدی (ع) می‌باشد که برای هدایت و زمینه‌سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله (ص) بشارت تولد ایشان را دادند؛ و فرستاده‌ای از سوی حضرت عیسی (ع) و حضرت ایلیا (ع) برای مسیحیان و یهودیان می‌باشد. ایشان دعوت الهی خود را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی (ع)، در سال ۱۹۹۹ میلادی در نصف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی (ع) همچون دعوت رسول الله (ص) به همه جهان انتشار یافت. ایشان برای اثبات حقانیت خود، به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می‌کنند؛ این قانون از سه اصل تشکیل می‌شود: ۱) نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله (ص) را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به‌عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است. ۲) علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده‌اند و با آن، همه علمای ادیان را به تحدی فرا خوانده. ۳) پرچم البیعه‌الله «دعوت به حاکمیت خدا»

سردبیر

یک جمله و بس...

تاریخ بشر از دیرباز یک نیاز را در خود احساس می‌کرده است. احساس نیاز به داشتن یک انسان کامل. این نیاز در طول تاریخ باعث خلق شخصیت‌های افسانه‌ای و خارق‌العاده‌ای بوده است. شخصیت‌های ماورایی و دست‌نیافتنی برای رهبری مردم تا این نیاز اشباع شود. همه به دنبال انسان کاملی هستند که همه صفات انسانی را در خود داشته باشد و این حس نیاز را برطرف نماید. نیاز به کمال، عدالت، حکمت و نیاز به رهبر باعث شده فرهنگ‌های مختلف صفت‌های فراوان و شاید متضادی را برای این انسان کامل فرض کنند و نامه‌ای متفاوتی نیز برایش برگزینند که این نیز حاکی از عظمت این نیاز بشری است؛ اما به‌جرت می‌توان گفت که اکثراً به بی‌راهه رفتند و شخصیت‌هایی خیالی و غیر دست‌یافتنی خلق کردند.

تاریخ بشر در میان همه این شخصیت‌های مطرح‌شده، همچون علی بن ابی‌طالب این تک‌نسخه خلقت و جامع اضداد به خود ندیده است. امیری که سه‌سالار ایمان و قهرمان همه نبردها و قاضی‌القضاتی است که تاریخ عدالت تاکنون به خود ندیده است. حکیمی که حکمت نزد وی به اوج خود می‌رسد و فیلسوفان و حکیمان در پیش وی سر تعظیم دانش‌اندوزی خم می‌کنند و چشمه‌های علم از کوهسار وی سرازیر می‌شوند و بال اندیشه عالمان نمی‌تواند به قله فهم و دانش وی دست یابد. مردی که دست‌خدایی خود را قرن‌ها بر سر بندگان جوینده حقیقت کشیده و با اقیانوسی از معارف انسانی و الهی همسو ساخته است. شخصیت و تفکر امیرالمؤمنین (ع) هر روز نو می‌شود، گویی که زمان را در قبضه خویش گرفته و زمان را یارای محدود کردن وی نیست.

جرداق مسیحی گفت: «ای روزگار کاش می‌توانستی همه قدرت‌هایت را، و ای طبیعت، کاش می‌توانستی همه استعدادهایت را در خلق یک انسان بزرگ، نبوغ بزرگ و قهرمان بزرگ جمع می‌کردی و یک‌بار دیگر به جهان ما یک علی دیگر می‌دادی.»

همین یک جمله بس است که جهان ما برای همیشه نیازمند علی است!

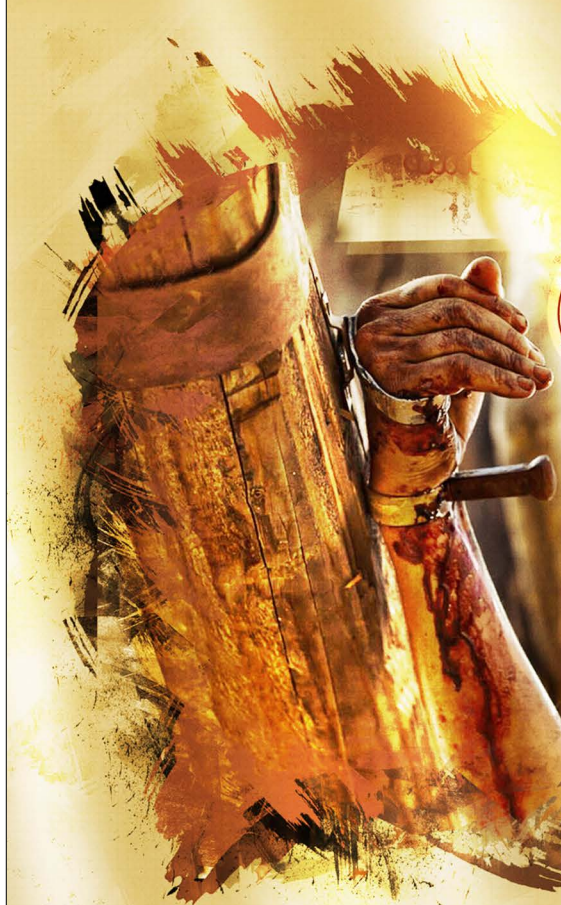
امام مهدی علیه السلام در سفر

جرداق مسیحی: من پس از علی (ع) کسی را شایسته نوشتن ندیدم و تصمیم گرفتم که جز در مورد علی (ع) ننویسم.



ادامه مطلب در صفحه سوم

امام علی در نخل



...روزی حضرت شبیه مصلوب علیه السلام با صدای بلند فریاد زد ایلی ایلی به فریادم برس و مرا کمک کن. برخی از حاضرین گفتند خدا را می‌خواند و برخی گفتند الیاس را می‌خواند...

ادامه مطلب در صفحه دوم

دادگستر بزرگ

امام علی (ع)، دادگستر بزرگ

اینکه عده‌ای، علی بن ابی‌طالب را فردی غیرسیاسی می‌نامند، از آن جهت است که رویکردشان به ساحت سیاست، همان رویکرد ماکیاولیست‌هاست که مقوله سیاست را آن روی سکه نیرنگ و خدعه و فریب می‌انگارند. امیرالمؤمنین در همین رابطه طی خطبه‌ای می‌فرمایند:

ادامه مطلب در صفحه چهارم



حی

انسان کامل از نظر مولی المتقین

امیر مؤمنان علی (ع) در توضیح ویژگی‌های انسان کامل در قالب شرح حال یکی از برادران دین‌شان چنین فرمودند:

ادامه مطلب در صفحه سوم

است که یک زن مورد ظلم و ستم واقع شده و حتی آن حضرت به خاطر یک زن یهودیه و مظلومیت او رقت نمود و قلب بشردوست علی (ع) را به ناله کردن وادار نموده است.

به خدا سوگند! اگر به علی (ع) مجال داده بودند و جنایتکاران آن حضرت را خانه‌نشین نمی‌کردند و سرانجام به شهادت نمی‌رساندند، و حکومت به دست آن حضرت بود، جهان را پر از عدل و داد کرده بود و نقطه‌ای از جهان نبود مگر آنکه عدل امیرالمؤمنین (ع) آن را فراگرفته بود.

علی بن ابی‌طالب در برابر سخت‌ترین آلام و مصائب زندگی، بردبار و صابر بود ولی تجاوز ستمگران و نالۀ مظلومان، علی (ع) را ناراحت و متأثر می‌کرد. علی (ع) دارای صفاتی متضاد بوده که امکان ندارد آن صفات در یک انسان جمع گردد زیرا نوابع جهان هریک از جهتی دارای نبوغ بودند. بوعلی سینا دراین باره می‌گوید: «هرگز ندیدم فیلسوفی را که در عین برخورداری از «علم» از «شجاعت» هم بهره‌مند باشد مگر علی بن ابی‌طالب (ع)» زیرا حساب فلسفه و شجاعت بسیار تفاوت دارد و جمع بین شجاعت و فلسفه کاری بسیار دشوار



است و این موضوع در وجود مقدس علی بن ابی‌طالب (ع) به حد کمال وجود داشت؛ و یا اینکه خطابه یک خطیب دینی به‌واقع با یک خطیب سیاسی فرق می‌کند؛ اما این هر دو در وجود علی (ع) به حد اکمل جمع شده است؛ چنانچه در خطبه همام که از اصحاب و عاشقان امیر مؤمنان علی (ع) بود و این خطبه نیز مانند دیگر خطبه‌های آن حضرت از شاهکارهای فن ادب به شمار می‌آید و در حقیقت صفات متقین حقیقی را آن حضرت بیان می‌نماید. خلاصه اینکه در باب منحصر‌به‌فرد بودن حضرت علی (ع) می‌توان گفت:

صبر بسیار نباید پدر پیر فلک را / تا دگر مادر گیتی چو تو فرزند بزاید
دربارهٔ عدالت و مبارزه با ظلم باید به آخرین وصیت آن حضرت مراجعه کرد؛ که در شب بیست و یکم ماه رمضان سال چهلّم از هجرت درحالی‌که در بستر قرار گرفته و فرزندان عزیزش با چشمی گریان دور او جمع شدند، فرمود: شما را به تقوای الهی توصیه می‌کنم و پیوسته یار مظلوم و دشمن ستمگر باشید و برای روز بازپسین کار کنید.

بیست‌وپنج سال انحراف سیاسی مردم در خلافت و تغییر ارزش‌ها، امام در این سخنرانی اتمام‌حجت می‌کند و می‌فرماید: «مرا واگذارید!» یعنی شما تحمل حکومت عدل را ندارید. امام (ع) طلحه و زبیر را در پیشاپیش جمعیت می‌دید که فریاد بیعت سر می‌دهند و می‌دانست که آنان از اولین گروه‌های آشوب‌طلبی هستند که پس از چند ماه جنگ جمل را بر آن حضرت تحمیل خواهند کرد.

(نهج‌البلاغه، ترجمه محمد دشتی، پاورقی خطبه ۹۲، ص ۱۲۳)
در سال ۳۶ هجری به هنگام عزیمت به شهر بصره، جهت جنگ با ناکثین در سرزمین ذیقار (میان کوفه و واسط)، ابن عباس گفت که بر آن حضرت وارد شدم و آن حضرت کفش کهنه خود را وصله می‌زد. حضرت به او فرمود: این کفش من چند می‌ارزد؟! ابن عباس گفت: قیمت ندارد! حضرت قسم یاد کرد: به خدا این کفش بی‌قیمت، نزد من از حکومت بر شما محبوب‌تر است، مگر آنکه بتوانم در حکومت خود اقامه حقی کنم یا باطلی را دفع نمایم. (نهج‌البلاغه، فیض الاسلام، ص ۱۰۲)

نمونه دیگر از عدالت و آزادی حضرت علی (ع) در نهج‌البلاغه آمده است

که یک زن مسلمان و غیرمسلمان که مورد ظلم و تعرض واقع شده بودند، علی (ع) در این مورد می‌فرماید: «اینک مرد غامدی (سفیان بن عوف غامدی) از سرداران معاویه و اهل یمن و از قبیله غامد است با لشکرش وارد شهر انبار شده و فرماندار من «حسان بن حسان بکری» را کشته و سربازان شما را از مواضع مرزی بیرون رانده است. به من خبر رسیده که مردی از لشکر شام به خانهٔ زنی مسلمان و زنی غیرمسلمان (یهودیه) که در پناه حکومت اسلام بوده وارد شده و خلخال و دستبند و گردنبند و گوشواره‌های آنان را به غارت برده‌اند، درحالی‌که آنان هیچ وسیله‌ای جز گریه و التماس کردن برای دفاع نداشته‌اند. لشکریان شام با غنیمت فراوان رفتند، بدون آنکه حتی یک نفر از آنان زخمی بردارد یا قطره خونی از او ریخته شود. اگر برای این حادثه تلخ، مسلمانی از روی تأسف بمیرد، ملامت نخواهد شد، و از نظر من سزاوار است. شگفتا، شگفتا! به خدا سوگند این واقعیت، قلب انسان را می‌میراند و دچار غم و اندوه می‌کند. (نهج‌البلاغه، محمد دشتی، قسمتی از خطبه ۲۷، ص ۵۱)

این همه ناله و اظهار درد که امیر مؤمنان (ع) در این خطبه می‌کند برای آن

امام علی علیه‌السلام، تجلی عدالت

بی‌شک حضرت علی (ع) والاترین نمونهٔ یک انسان کامل است. تاریخ زندگانی این امام معصوم (ع) مملو از ایمان، تقوا، فضیلت، علم، شجاعت، عدالت، آزادگی، فداکاری، سخاوت و استقامت در راه دین و انسانیت است. علی (ع) در سایهٔ ایمان کامل به خداوند متعال توانست تمام درجات کمال را پیموده و به همه افتخارات واقعی انسانی نائل آید. علی بن ابی‌طالب (ع) مظهر عدل الهی بود و در زمان حکومتش به تمام بی‌عدالتی‌ها و ستمگری‌های خلافت‌های گذشته پایان داد و بیت‌المال را به‌طور مساوی میان مستحقان تقسیم کرد؛ و حتی بین خود و فرزندان و برادرش، عقیل، در سهمیه بیت‌المال با کوچک‌ترین افراد رعیت فرق نگذاشت و به طلحه و زبیر که داعیه و انتظار اعطای حکومت بصره و کوفه را داشتند از بیت‌المال بیش از سهم خودشان نداد و چون آنان را لایق زمامداری (بصره و کوفه) نمی‌دید به حکومت شهرها منصوب نکرد. آنان وقتی در اتاق بیت‌المال نزد علی (ع) رفتند، شب بود. آن حضرت شمع‌ی را خاموش و شمع دیگری را روشن کرد. آنان علت را جویا شدند، آن حضرت فرمود: شما با من کار شخصی دارید و من شمع‌ی که متعلق به بیت‌المال بود را خاموش کردم.

امیرالمؤمنین (ع) حتی برای یک ساعت هم اجازه نداد که معاویه ستمگر و بی‌ایمان بر حکومت شام باقی بماند و فوراً دستور عزل او را صادر کرد. دربارهٔ بذل و بخشش‌های بی‌رویه عثمان نیز فرمود: به خدا سوگند اگر بیابم که با بیت‌المال مسلمین بدون استحقاق، زن‌ها و دخترانی را شوهر داده و کابین‌هایی بسته شده و کنیزانی به افراد داده شده همه را برمی‌گردانم؛ زیرا در عدل وسعت و گشایش عمومی و اجتماعی است و هرکس عدالت برایش تنگ باشد پس جور و ستم برای او نامالایم‌تر خواهد بود.

پس از قتل عثمان، مردم به خانه حضرت علی (ع) هجوم آوردند که با آن حضرت بیعت نمایند؛ ولی آن حضرت چندان علاقه‌ای به خلافت و حکومت ظاهریه از خود نشان نداد. ابن‌اثیر می‌نویسد: «علی نیاز و علاقه‌ای به حکومت شما ندارد. هرکس را شما انتخاب کنید من هم از او تبعیت خواهم کرد؛ اما مردم مصرانه خواهان پذیرش خلافت از سوی آن حضرت شدند.

امیرالمؤمنین (ع) بعد از اصرار مردم، حکومت و خلافت را بدین شرط پذیرفت که بتواند «عدالت» را در جامعه مستقر کند. تأکید امیرالمؤمنین (ع) در آغاز امر بر مسئله «عدالت» این نکته را به اثبات می‌رساند که مهم‌ترین هدف امیرالمؤمنین (ع) از پذیرش حکومت، استقرار عدل و داد و مبارزه با ظلم و انحراف در جامعه اسلامی بود. امام (ع) فرمود: اگر من خلافت را پذیرفتم و شما با من بیعت کردید آنگاه دیگر من تابع هوی و هوس کسی نخواهم بود. علی مجری قانون است، نه مجری هواهای نفسانی افراد. (اندیشه‌های امیرالمؤمنین (ع) در خطبه ۹۲ نهج‌البلاغه)

و در مورد بیعت می‌فرماید: «مرا واگذارید و دیگری را به دست آرید؛ زیرا ما به استقبال حوادث و اموری می‌رویم که رنگارنگ و فتنه‌آمیز است و چهره‌های گوناگون دارد و دل‌ها بر این بیعت ثابت و عقل‌ها بر این پیمان استوار نمی‌ماند. چهره افق حقیقت را (در دوران خلفای گذشته) ابرهای تیره فساد گرفت و راه مستقیم حق ناشناخته ماند. آگاه باشید اگر دعوت شما را بپذیرم، بر اساس آنچه می‌دانم با شما رفتار می‌کنم و به گفتار این و آن و سرزنش‌کنندگان گوش فرا نمی‌دهم.»

شکی نیست که امام علی (ع) از طرف خدا به‌وسیله پیامبر اکرم (ص) در غدیر خم به امامت منصوب شد و صدویست هزار نفر حاجی از سراسر بلاد اسلامی در غدیر خم به امر خدا و ابلاغ پیامبر اسلام (ص) با امام بیعت کردند؛ اما پس از

امام علی علیه‌السلام در انجیل

برخی ایراد وارد می‌کنند که نام امام علی علیه‌السلام به‌صراحت در قرآن نیامده است؛ اما بنا به‌تصریح روایات و تفسیر مفسرین، آیات متعددی در سوره‌های مختلف قرآن کریم در شأن و منزلت علی - علیه‌السلام - نازل شده که هرکدام بیانگر یکی از خصوصیات اخلاقی، دینی و انسانی آن حضرت است. علاوه بر قرآن کریم در کتب مقدس پیامبران گذشته نیز به کمالات و خصوصیات علی - علیه‌السلام - اشاره شده است که این را می‌توان از کلمات خود آن حضرت فهمید. باوجوداینکه دو کتاب تورات و انجیل کنونی از دستبرد تحریف‌کنندگان در امان نمانده، باز هم اشاراتی به نام و برخی ویژگی‌های علی - علیه‌السلام - دارند.

روزی حضرت شبیه مصلوب علیه‌السلام با صدای بلند فریاد زد ایلی ایلی به فریادم برس و مرا کمک کن. برخی از حاضرین گفتند خدا را می‌خواند و برخی گفتند الیاس را می‌خواند... [۱] اما هیچ‌یک از پیامبران تصریح نکرده‌اند به اینکه نام ایشان ایلی یا ایلیا باشد و فقط علی - علیه‌السلام- است که به این نام خویش که در تورات و انجیل ذکر شده تصریح کرده و می‌گوید: «انا ایلیا الانجیل». قندوزی نقل می‌کند: امام علی (علیه‌السلام) در کوفه بر فراز منبر رفت و برای مردم خطبه مفصلی قرائت نمود. بعد از حمد و ثنای الهی و بیان مطالب دیگر، در معرفی خود و فضایل خود جمالاتی بیان کرد؛ ازجمله اینکه فرمودند: (انا ایلیا الانجیل). [۲]

طبرسی نیز می‌گوید: در دوره خلافت ابوبکر راهبی مسیحی به مدینه آمد و وارد مسجد شد. سؤالاتی از ابوبکر و عمر و حاضرین پرسید که هیچ‌کس نتوانستند جواب دهد. در این زمان علی (علیه‌السلام) وارد مسجد شد و سلمان آن راهب را به‌سوی آن حضرت راهنمایی کرد. راهب از آن حضرت پرسید: ای جوان، اسمت چیست؟ حضرت فرمود: اسم من نزد قوم یهود الیا، نزد مسیحیان ایلیا، نزد پدرم علی و نزد مادرم حیدر است. راهب نیز گفت: همانا اسم تو را در تورات و انجیل به آنچه گفتی یافته‌ام. [۳]

در جای دیگر انجیل از زبان یسوع دربارهٔ علی (علیه‌السلام) گفته است. آنکه به سخن او (پیامبر آخرالزمان) ایمان آورد مبارک خواهد شد؛ و یا اینکه من لایق نیستم که بند کفش او را باز کنم. به نعمت و رحمت خدا رسیده‌ام که او را ببینم. برخی معتقدند این فراز از انجیل اشاره به علی (علیه‌السلام) دارد؛ چراکه علی برانزده‌ترین شاگرد مکتب حضرت ختمی‌مرتبت بود؛ که در اثر ملازمت و متابعت با آن حضرت شایسته هرگونه کمال شد. [۴]

در جای دیگر می‌گوید: ای ابراهیم دعای ترا در حق اسماعیل شنیدم. اینک او را برکت داده، بارور گردانیده، به مقام ارجمند خواهیم رسانید، به‌وسیله محمد (صلی‌الله علیه و آله و سلم) و دوازده امام از نسل وی او را امت بزرگی خواهیم نمود. [۵] که در این فراز به جانشینی علی (علیه‌السلام) بعد از پیامبر (صلی‌الله علیه و آله و سلم) که هر دو از نسل ابراهیم (علیه‌السلام) هستند اشاره شده است.

در بخش‌هایی از کتب عهدین به انوار طویه پنج تن (علیهم‌السلام) اشاره شده است. آنجا که از زبان حضرت ادریس (علیه‌السلام) نقل می‌کند که فرزندان آدم در تعیین افضل مخلوقات دچار اختلاف شدند. هرکدام چیزی گفتند و درنهایت اختلاف خود را نزد آدم (علیه‌السلام) بردند. آن حضرت فرمود: چون خدا مرا آفرید و از روح خود در



کالبدم دیدم و من درست نشستم، عرش اعظم الهی را دیدم و پنج شبخ نورانی را نگریستم که در عرش هویداست، درنهایت عظمت و جلال و کمال و حسن و ضیاء. عرض کردم: پروردگارا این انوار با عظمت و جلال چه کسانی هستند؟ خطاب رسید این‌ها اشرف مخلوقات من و واسطهٔ بین من و سایر آفریدگان‌اند. اگر این‌ها نبودند من تو را نمی‌آفریدم و نه آسمان و نه زمین و نه بهشت و نه جهنم و نه آفتاب و نه ماه را. عرض کردم پروردگارا نام این‌ها چیست؟ خطاب رسید به ساق عرش بنگر. چون نگریستم دیدم این پنج نام مبارک نوشته شده است: پارعلیط (محمد) ایلیا (علی) طبطه (فاطمه) بشر (حسن) بشیر (حسین). [۵]
بنابراین باوجود تحریف در کتب انبیای گذشته، به نام و جانشینی و خلقت آن حضرت قبل از خلقت آدم اشاره شده و خود علی (علیه‌السلام) بر این مطلب صحه گذاشته‌اند؛ و نیز در قران کریم باینکه صراحتا نامی از حضرت علی (علیه‌السلام) برده نشده، ولی آیات متعددی دربارهٔ سیما و خصوصیات اخلاقی آن حضرت وارد شده است.

پی‌نوشت‌ها:

[۱] عهد جدید، متی، شماره، ۲۷، عدد ۴۶.

[۲] قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، ینایع الموده لنوی القربی، قم، دارالاسوه، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص۲۰۷.

[۳] طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، دارالنعمان، (بی تا)، ج ۱، ص۳۰۸.

[۴] صادق تهرانی، محمد، بشارات عهدین، تهران، امید فردا، ۱۳۸۲ش، ص۲۰۸.

[۵] سفر تکوین، ج۱۷، ص ۲۰؛ بشارات عهدین، صص۲۲۹-۲۳۰.



امام علی (علیه السلام) صدای عدالت انسانی

امام علی (علیه السلام)، صدای عدالت انسانی

عدالت علی علیه السلام و خصوصیتی چون دوست داشتن خیر، کمک، اخوت، شهامت، گرم، مردانگی، قهرمانی، سوارکاری، شجاعت، عدل، انصاف، فرهنگ، ادب، فکر، علم، دین و زهد و ترس از خداوند و امور دیگری از این دست که از عادات اصیل یک فرد عرب محسوب می شود، مرا واداشت تا امام علی (ع) را نمادی ملی و عربی بدانم و به ایشان افتخار کنم.

جرداق معتقد است که شخصیتی نزدیک به علی علیه السلام و روش تفکر وی وجود ندارد. او علی علیه اسلام را انسانی ناب برمی شمارد و معتقد است که لازم نیست صفت ربوبیت به ایشان بدهیم؛ علی یک انسان است اما قدرت ایشان در ایجاد نوعی بیداری و آگاهی جهانی در زمینه حقوق و برابری و عدل و عفو و تسامح

باعث شده است تا وی در نظر برخی افراد فرابشری باشد.

جرداق آنگاه می گوید: علی علیه السلام یک انسان نمونه بودند. ایشان در دولتش عدالت محمدی (ص) را بنیان نهادند. مگر ایشان نیست که می گوید فقر در وطن، غربت است. مال در غربت، وطن است و اینکه مردم دو گروه هستند: یا برادر تو در دین و یا همنوع تو در آفرینش هستند. این همان چیزی است که «جبران خلیل جبران» نیز به آن اشاره کرده است. جبران از امام علی (ع) تأثیر پذیرفت و در مورد ایشان می گوید پیامبر (ص) امام علی (ع) را به عیسی بن مریم تشبیه می کرد. این تشبیه تنها جسمانی نیست، چون من یقین دارم که نور علی از نور پیامبران و فرستادگان خداوند متفاوت نیست.

این پژوهشگر نهج البلاغه خاطرنشان می کند: به نظر من شباهتی وجود دارد بین سخن یسوع و طلب غفران و رحمت برای کسانی که صلیب را برای وی مهیا می کردند، با سخن امام علی (ع) هنگامی که از سوی ابن ملجم ضربت خورد دارد؛ آنجا که فرمود: اگر زنده ماندم خودم به کارش رسیدگی می کنم و اگر مُردم، او را یک ضربت بزنیید.

وی دلیل انتخاب موضوع علی (ع) و انقلاب فرانسه -مجموعه امام علی صدای عدالت انسانی- را این گونه بیان می کند: پس از انقلاب فرانسه که غرب به قاتلانی بربری تبدیل شد و مردم در بین آن ها بیشتر به گله های گوسفندی در خدمت اُمرای خود تبدیل شده و کشتار به راه انداخته بودند، صلاح دیدم که چیزی در این زمینه بنویسم؛ و چون در مورد امام علی (ع) مطالعه داشتم و از ایشان تأثیر پذیرفته بودم، به این موضوع پی بردم که ایشان انقلاب های پی درپی انجام داده است، درحالی که انقلاب های ایشان و رویدادهای آن از کشتار خالی بوده است؛ بنابراین تصمیم گرفتم که این موضوع را انتخاب کنم.

پژوهشگر و محقق مسیحی لبنان می افزاید: انقلاب علی علیه السلام انقلاب انسانی، اجتماعی، فکری و فرهنگی بود و در آن، بین دو جبهه فسق و قتل و قاجاق انسان و برده و مرگ از یک طرف و جبهه دین و رحمت و عدالت و انسانیت و آزادی و حیات فاصله های زیادی بود. موظف شدم که جبهه علی را که خالص ترین جبهه هاست، مورد بررسی و تحلیل قرار دهم. این جبهه راه را برای من روشن کرد و چراغ راهم شد.

وی درباره راز نوشتن درباره شخصیت دیگری غیر از علی علیه السلام می گوید: عده ای از مردم کشورهای حوزه خلیج فارس و مصر به من پیشنهاد می کردند که مثلاً در مورد عمر و یا دیگران بنویسم... اما من نپذیرفتم، نه به این خاطر که بخواهم بگویم عمر و یا هر فرد دیگری بد است، نه اصلاً این طور نبود؛ بلکه من پس از علی علیه اسلام کسی را شایسته نوشتن ندیدم و تصمیم گرفتم که جز در مورد علی (ع) ننویسم.

محبوب ترین بندگان

خودسازی، یکی از ویژگی های بارز انسان های شایسته است که در آن، نه تنها با رذایل اخلاقی نفس خویش به مبارزه می پردازند، بلکه سجایا و اخلاق نیکو را در خویش تقویت می کنند. حضرت علی علیه السلام درباره بهترین و دوست داشتنی ترین بندگان، چنین فرموده است:

«ای بندگان خدا، همانا بهترین و محبوب ترین بنده نزد خدا، بنده ای است که خدا او را در پیکار با نفس، یاری داده است؛ کسی که جامعه زیرین

و آگاه شد و از عبرت ها پند گرفت. سپس، راه روشنی را پیمود و از افتادن در پرتگاه ها و گم شدن در کورمه راه ها، دوری کرد و کوشید تا عدالت را پاس دارد و برای گمراهان، جای اعتراض باقی نگذارد که در حق سختگیری کند یا در سخن حق، تحریف روا دارد و یا از گفتن سخن راست، بترسد. پس به هوش باش، ای شنونده! از خواب غفلت بیدار شو، از شتاب خود کم کن و در آنچه از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله بر تو رسیده اندیشه کن، که ناچار به انجام آن هستی و راه فراری وجود ندارد.»

انسان کامل از نظر مولی المتقین (علیه السلام)

امیر مؤمنان علی علیه السلام در توضیح ویژگی های انسان کامل در قالب شرح حال یکی از برادران دینی شان چنین فرمود: «در گذشته، برادری دینی داشتم که در چشم من بزرگ مقدار بود؛ چون دنیای حرام در چشم او بی ارزش می نمود و از شکم بارگی دور بود. پس آنچه را نمی یافت، آرزو نمی کرد و آنچه را می یافت زیاده روی نداشت. در بیشتر عمرش ساکت بود؛ اما گاهی که لب به سخن می گشود، بر دیگر سخنوران برتری داشت و تشنگی پرسش کنندگان را فرو می نشاند. به ظاهر، ناتوان و مستضعف می نمود؛ اما در برخورد جدی، چونان شیر بیشه می خروشید، یا چون مار بیابانی، به حرکت درمی آمد... آنچه عمل می کرد، می گفت و بدانچه عمل نمی کرد چیزی نمی گفت... پس بر شما باد روی آوردن به این گونه از ارزش های اخلاقی و رقابت با یکدیگر در کسب آن ها. مولی المتقین برخی از ویژگی های انسان کامل را این گونه بیان می فرمایند:

توجه به ارزش ها و فضیلت ها

از دیدگاه نهج البلاغه کسی انسان کامل به شمار می رود که نسبت به همه ارزش ها و فضیلت های اخلاقی توجه داشته باشد و سعی و تلاش فراوان در جهت تقویت آن ها به خرج دهد و روز و شب، از یاد خدا و شکرگزاری نعمت های بی کرانش غفلت نورزد. امیر مؤمنان علی علیه السلام در توصیف پرهیزکاران که برجسته ترین نمونه انسان های کامل اند، چنین فرمود:

از نشانه های پرهیزکار این است که او را این گونه می بینی: در دین داری نیرومند، نرم خو و دوراندیش است؛ دارای ایمانی سرشار از یقین؛ حریص در کسب دانش؛ با داشتن علم، بردبار؛ در توانگری، میانه رو؛ در عبادت، فروتن؛ در تهی دستی، آراسته؛ در سختی ها بردبار؛ در جستجوی کسب حلال؛ در راه هدایت، شادمان و از آزمندی به دور است؛ اعمال نیکو انجام می دهد و ترسان است؛ روز را با سپاسگزاری به شب می رساند و شب را با یاد خدا به روز می آورد؛ شب می خوابد اما ترسان؛ و شادمان برمی خیزد. ترس برای اینکه دچار غفلت نشود و شادمانی برای فضل و رحمتی که به او رسیده است.»

پرهیز از دنیا پرستی

دنیاپرستی، بزرگ ترین عامل سقوط انسان و انحراف او از مسیر کمال و سعادت است. در روایات اسلامی علاقه و محبت به دنیا، ریشه و اساس همه گناهان شمرده شده است. از این رو، پرهیز از دنیا و دوری از ظواهر فریبنده آن، سیره و روش اصلی انسان های کامل است. امیر مؤمنان علی علیه السلام در این باره فرمود: «گروهی از مردم، دنیاپرست نیستند؛ در دنیا زندگی می کنند، اما آلودگی دنیاپرستان را ندارند. در دنیا، با آگاهی و بصیرت عمل می کنند و در ترک زشتی ها، از همه پیشی می گیرند؛ بدن هایشان به گونه ای در تلاش و حرکت است که گویا میان مردم آخرت اند. اهل دنیا را می نگرند که مرگ بدن ها را بزرگ می شمارند؛ اما آن ها مرگ دل های زندگان را بزرگ تر می دانند.»

بصیرت و آگاهی

بصیرت و آگاهی، یکی از ویژگی های انسان کامل است که در هر موقعیت و زمان، همراه و ملازم اوست. غفلت زدگی، خواه ناخواه انسان را از مسیر حق دور می کند و فطرت حق جو، عدالت خواه و کمال طلب را در انسان کمرنگ جلوه می دهد. امیر مؤمنان علیه السلام می فرمایند: انسان بینا کسی است که به درستی شنید و اندیشه کرد؛ سپس به درستی نگرست

انسان کامل از نظر مولی المتقیر



گام در مسیر هدایت

فراگیری علم و دانش و شناخت راه هدایت، نخستین مرحله برای انسان. در راه رسیدن به کمال است؛ پس از آن، به کارگیری دستورات الهی در زندگی و دوری از غفلت زدگی و پرهیز از آرزوهای دروغین و استقامت در مسیر هدایت و فاصله نگرفتن از آن، بزرگ ترین عامل برای دستیابی انسان به سعادت و کمال است. امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

«خدا رحمت کند کسی را که چون سخن حکیمانه بشنود، خوب فراگیرد، و چون هدایت شود، بپذیرد. دست به دامن هدایت کننده زند و نجات یابد، مراقب خویش در برابر پروردگار باشد، از گناهان خود بترسد، خالصانه گام بردارد، عمل نیکو انجام دهد، ذخیره ای برای آخرت فراهم آورد، با خواسته های دل، مبارزه کند، آرزوهای دروغین را طرد و استقامت را مرکب نجات خود قرار دهد و تقوا را زاد و توشه روز مردن گرداند، در راه روشن هدایت قدم بگذارد و از راه روشن هدایت فاصله نگیرد، چند روز زندگی دنیا را غنیمت شمارد، پیش از آنکه مرگ او فرارسد خود را آماده سازد و از اعمال نیکو، توشه آخرت بگیرد.»

او اندوه، و لباس رویین او ترس از خداست، چراغ هدایت در قلبش روشن شده و وسایل لازم برای روزی او فراهم آمده و دوری ها و دشواری ها را بر خود نزدیک و آسان ساخته است. حقیقت های دنیا را با چشم دل نگریسته، همواره به یاد خدا بوده و اعمال نیکو، فراوان انجام داده است.»

یاد خدا و آخرت

یاد خدا و آخرت، یکی از ویژگی های برجسته انسان های کامل است. حضرت علی علیه السلام در این باره می فرمایند:

«همانا مردمانی هستند که یاد خدا را به جای دنیا برگزینند. هیچ تجارتی یا خرید و فروشی، آن ها را از یاد خدا باز نمی دارد. با یاد خدا، روزگار می گذرانند و غافلان را با هشدارهای خود، از کیفرهای الهی می ترسانند. به عدالت فرمان می دهند و خود، عدالت گسترند. از بدی ها نهی می کنند و خود از آن ها پرهیز دارند. باینکه در دنیا زندگی می کنند، گویا آن را رها کرده، به آخرت پیوسته اند. سرای دیگر را مشاهده کرده، گویا از مسائل پنهان برزخیان و مدت طولانی اقامتشان، آگاهی دارند. گویا قیامت، وعده های خود را برای آنان تحقق بخشیده است! آنان پرده ها را برای مردم دنیا برداشته اند. می بینند آنچه را که مردم نمی نگرند و می شنوند آنچه را که مردم نمی شنوند.»

امام علی (علیه السلام)، دادگستر بزرگ

اینکه عده‌ای، علی بن ابی طالب را فردی غیرسیاسی می‌نامند، ازان جهت است که رویکردشان به ساخت سیاست، همان رویکرد ماکیاولیست‌هاست که مقوله سیاست را آن روی سکه نیرنگ و خدعه و فریب می‌انگارند. امیرالمؤمنین در همین رابطه طی خطبه‌ای می‌فرمایند: «همانا ما در روزگاری به سر می‌بریم که بیشتر مردم، بی‌وفایی (خیانت، حيله‌گری) را زیرکی می‌دانند و نادانان آن‌ها را اهل تدبیر می‌خوانند؛ خداشان کیفر دهد، چرا چنین می‌پندارند؟»

مولا در ادامه همان خطبه می‌فرماید: «مردان خدا نیز راه مکر را می‌دانند، لیکن دین خود را زیر پا نمی‌گذارند... گاه بود که مرد آزموده و دانا از چاره کار آگاه است، اما فرمان خدا، وی را مانع راه است و بااینکه قدرت بر انجام آن دارد آن را به‌روشنی رها می‌سازد ولی آن کس که از گناه و مخالفت فرمان خداوند پروا ندارد از همین فرصت استفاده می‌کند...»

امیرالمؤمنین علی (ع) در زندگی فردی و سیاسی خود اصول اخلاقی را کاملاً رعایت می‌کرد. جوهر اندیشه‌های اخلاقی امام علی (ع) تفکیک مطلق حق و باطل و اطاعت کامل از حق است.

از نظر حضرت علی (ع) تشخیص حق اهمیت حیاتی دارد؛ ولی پیروی از

حق، مهم‌تر است. به همین دلیل در اندیشه ایشان، نسبی‌گرایی راه ندارد و تمام مبارزات مولا برای نشان دادن تفاوت حق و باطل بود. ایشان نزاع اصلی انسان‌ها را نزاع حق و باطل می‌دانند و با بینشی مذهبی و الهی، بزرگ‌ترین عامل اختلاف افراد بشر را پیروی عده‌ای از حق و عده‌ای دیگر از باطل می‌دانند. امام علی (ع) معتقد است: «اگر زمانی حق و باطل با هم آمیزند، تنها کسانی که مورد لطف خدا قرار دارند، نجات می‌یابند. پس اگر باطل از امتزاج و آمیختگی با حق جدا باشد مردم حق‌جو منحرف نمی‌شوند و اگر حق از پوشش باطل جدا شود و آزاد گردد، زبان بدخواهان از آن قطع می‌شود؛ لکن قسمتی از حق و قسمتی از باطل گرفته و مخلوط می‌شوند؛ در اینجاست که شیطان بر اولیای خود مسلط می‌شود و فریبشان می‌دهد، ولی آنان که مورد لطف الهی هستند و از جانب خدا نیکی به آن‌ها شده است، نجات می‌یابند.»

در نظام اخلاقی حضرت علی (ع) غایت نهایی، «آخرت» است. هدف تمام اندیشه‌ها و افعال امام (ع) کسب سعادت اخروی و نزدیکی به خداست. او در این زمینه ذره‌ای کوتاه نمی‌آید و غایت اخروی افعال خود را هیچ‌گاه از نظر دور نمی‌کند. در عرصه سیاسی نیز، اخلاق و سیاست امام علی (ع) اخلاق و سیاستی آخرت‌گراست و به همین دلیل در گستره اخلاق، هیچ‌گونه مصالحه‌ای

را نمی‌پذیرند. البته مقصود امام کم‌ارزش جلوه‌دادن دنیا نیست؛ بلکه هدف ایشان تنظیم رابطه خویش با دنیاست. در این رابطه، «آخرت» غایت است و «دنیا» وسیله؛ و این وسیله تا زمانی که در خدمت غایت نهایی باشد، بسیار ارزشمند است؛ به‌گونه‌ای که حضرت آن را دار صدق می‌خواند. قرآن کریم یکی از اهداف بعثت انبیا (ع) را اقامه قسط در جامعه انسانی معرفی می‌کند؛ برپایی قسط و عدالت در اندیشه سیاسی امیرالمؤمنین علی (ع) که قرآن ناطق است، جلوه‌ای ویژه دارد؛ نام علی (ع) قرین عدالت است؛ مولا تجسم عدل و مساوات و حق و انصاف است.

مقوله حکومت و عدالت بارها در کلام نورانی امیرالمؤمنین علی (ع) تجلی یافته است؛ حضرت در یکی از نامه‌های خویش مرقوم فرمودند: «کسانی که در حکومت من به سر می‌برند و سپس به امویان پیوستند، عدل را دیدند و شنیدند و در جان خود قرار دادند ولی آن را نپذیرفتند». از این بیان فهمیده می‌شود که امام علی (ع) در دوران حکومت خویش به‌گونه‌ای رفتار کرده‌اند که مردم بتوانند عدل را بفهمند؛ یعنی یک حکومت دادگر می‌تواند با نشان‌دادن مصداق‌های عدالت به مردم، آن را به ایشان بشناساند.

حضرت امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (علیه السلام) طی عهدنامه‌ای خطاب به مالک اشتر اصول حکومت‌داری را بیان می‌فرماید؛ که فراز زیر، حکایت از روح عظیم این بزرگ‌مرد تاریخ دارد:

...بنابر این ای مالک، مالک نفّس خویش باش و آن را از هر ناروا بازدار؛ که همانا سخت‌گیری بر نفس، عین انصاف است، چه در موردی که آن را دلپسند آید و چه آنجا که ناپسند. دلت را از رحمت و محبت و نرمش با مردم لبریز کن. مبادا که چونان درنده‌ای شکارشان را غنیمت شماری، زیرا آنان از دودسته بیرون نیستند؛ یا در دین با تو برادرند و یا در آفرینش با تو برابر. چه بسا لغزشی از آنان بروز کند و دچار سستی و بیماری شوند، یا حتی به‌عمد و خطا، بزهی به دست ایشان انجام شود. پس به خطاشان منکر و برایشان ببخشای و همان‌گونه که خود دوست داری خدای بر تو ببخشاید و از تو درگذرد، از عفو و گذشت خویش بهره‌مندشان ساز؛ زیرا تو بالادست آتانی و آن کس که تو را حکمرانی داده بالادست توست و خدای تعالی بالاتر از اوست و اینک همو اداره امور مردم را به تو وانهاده و تو را به‌وسیله آنان به آزمون گذاشته است. نهج‌البلاغه، حکمت ۵۳

ای مالک
نفس خویش باش

است؛ بنابراین نخستین قبله‌ای که فرشتگان به سوبش روی آوردند، علی بن ابی طالب (ع) است؛ بنابراین قبله حقیقی، کعبه و سنگ‌ها نیست؛ بلکه آن گوهری است که کعبه به دنیایش آورد و او، همان ولی خدا و حجت تام الهی، علی بن ابی طالب (ع) است. از همین رو حجر الاسود در رکن کعبه قرار داده شده است؛ چراکه این سنگ، کتاب میثاقی است که خداوند بر ولایت علی بن ابی طالب (ع) از مردم گرفته است.

بنابراین کسی که به کعبه روی می‌آورد، در عمل، به‌ناچار به ولایت علی بن ابی طالب (ع) اقرار و اعتراف می‌کند؛ حتی اگر در گفتار و در قلبش، به آن کافر باشد. حق تعالی می‌فرماید: (وَلِلّٰهِ یَسْجُدُ مَنْ فِی السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا) (ردع، ۱۵) (و هر که در آسمان‌ها و زمین است -خواه‌وناخواه- برای خدا سجده می‌کنند)؛ [این سجده] برای کسی که به ولایت اقرار کرده، از روی میل و رغبت است و کسی که به ولایت اقرار ندارد، از سر بی‌میلی و اجبار. حق تعالی می‌فرماید: (اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ یَسْجُدُ لَهٗ مِنْ فِی السَّمٰوٰتِ وَمَنْ فِی الْاَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ وَکَثِیْرٌ مِّنَ النَّاسِ عَلَیْهِ الْعَذَابُ وَمَنْ یُّهِنَ اللّٰهُ فَمَا لَهٗ مِنْ مُّکْرَمٍ اِنَّ اللّٰهَ یَفْعَلُ مَا یَشَآءُ) (حج، ۱۸) (آیا نمی‌بینی که هر کس در آسمان‌ها و زمین است، و آفتاب و ماه و ستارگان و کوه‌ها و درختان و جنبندگان و بسیاری از مردم، خدا را سجده می‌کنند؟ و بر بسیاری عذاب محقق شده است، و هر که را خدا خوار سازد هیچ کرامت‌بخشی نخواهد داشت؛ زیرا خداوند هر چه بخواهد همان می‌کند).

کسانی که سجده می‌کنند و درعین حال، عذاب بر آن‌ها محقق شده است، کسانی هستند که ولایت علی (ع) را نه با گفتار اعتراف می‌کنند و نه در دل‌هایشان قبول دارند؛ ولی با اعمال و کردار خود، به‌ناچار، مجبور به اعتراف به آن هستند، و سجده‌گزاری آن‌ها برحسب اتفاق، بر مکانی است که علی (ع) در آن متولد شده است، یعنی همان کعبه؛ و خداوند سبحان و متعال با این سجده‌گزاری، آن‌ها را خوار و حقیر نموده است و این حسرتی برای آن‌ها خواهد بود: (وَمَنْ یُّهِنَ اللّٰهُ فَمَا لَهٗ مِنْ مُّکْرَمٍ) (و هر که را خدا خوار سازد هیچ کرامت‌بخشی نخواهد داشت).

آنچه باقی می‌ماند، این است که قبله، همان چیزی است که به‌واسطه آن به‌سوی خداوند روی آورده، و با آن، خداوند سبحان و متعال شناخته می‌شود؛ بنابراین، قبله حقیقی، انسان کامل است که با او، خداوند شناخته می‌شود، و او، همان وجه الله سبحان و متعال است که با آن با خلقت رویارو شده است و توجّه و رو کردن به او، همان توجّه به خداوند است؛ و انسان کامل، علی بن ابی طالب (ع)، سرور اوصیا و اولیاست. خداوند او را از کعبه ظاهر و نمایان ساخت تا به مردم بگوید که این انسان، قبله شماست و حج شما به‌سوی اوست؛ و اینکه سبحان و متعال بگوید من کعبه را فقط به خاطر علی (ع) و اینکه علی (ع) در آن متولد شود آفریده‌ام، و اگر مرا فرزندی می‌بود، همانی بود که در خانه‌ام به دنیا آمده است: (قُلْ اِنْ كَانَ لِلرَّحْمٰنِ وَلَدٌ فَاَنَّا اَوَّلُ الْعٰبِدِیْنَ) (زخرف، ۱۸) (بگو: اگر خدای رحمان را فرزندی می‌بود، من از نخستین پرستندگان می‌بودم).

حال چه چیز سزاوارتر است که به‌عنوان قبله برگرفته شود؟ سنگ‌ها؟! یا آن کسی که سنگ‌ها را با ولادت خویش در آن، قداست بخشیده است؟

عیسی (ع) سخنی به این معنا می‌فرماید: (شما ای علمای بی‌عمل! می‌گویید: آن که به معبد سوگند یاد کند، باکی نیست، اما اگر به طلای معبد سوگند خورد، باید به سوگند خود وفا کند. ای کوردلان، کدام‌یک بزرگ‌تر است؟ طلا یا معبدی که به طلا قداست بخشیده است؟). (کتاب مقدس، عهد جدید، کنیسه، ص ۴۲)

سید احمدالحسن (ع)، متشابهات، ج ۳، ص ۸۷



علت ولادت علی (ع) در کعبه

علت ولادت علی (علیه السلام) در کعبه

آیا برای ولادت علی (ع) در کعبه، دلیلی وجود دارد؟

پاسخ:

کعبه یا بیت‌الله الحرام در واقع، تجلی و ظهور بیت المعمور است که در آسمان قرار داده شد تا فرشتگان گرد آن طواف کنند و به جهت اعتراض و جدالی که برای فرمان جانشین خداوند آدم (ع) -با خداوند سبحان و متعال داشتند، درخواست آمرزش نمایند. هنگامی که آدم (ع) به درخت علم آل محمد (ع) و درخت ولایت، تعدی و دست‌درازی نمود (وَلَمْ یَجِدْ لَهُ عَزْمًا) (طه، ۱۱۵) (و او را استوار و ثابت‌قدم نیافتیم) یعنی برای تحمّل کردن ولایت آل محمد (ع) به زمین فرود آورده شد و به طواف کعبه فرمان داده شد تا خداوند از سر تقصیر و کوتاهی‌اش بگذرد.

سپس خداوند به‌جا آوردن حج به‌سوی خانه‌اش -بیت‌الله الحرام (کعبه) -را تشریع نمود تا مردم به‌وسیله آن، ولایتشان را بر حجت خدا در زمانشان عرضه، و به تقصیر و کوتاهی در حق او اعتراف، و از تقصیر و کوتاهی که در حق او روا داشته‌اند، استغفار و طلب بخشش نمایند؛ همان‌طور که خداوند به مسلمانان دستور داد تا کعبه را قبله خویش قرار دهند، برخلاف امت‌های پیشین که بیت‌المقدس قبله‌شان بوده است.

در این خصوص، نکاتی وجود دارد:

۱- کعبه ارتباط تنگاتنگی با ولایت دارد؛ چراکه حج به‌سوی آن، برای دیدار با حجت و عرضة ولایت بر وی از جانب مردم و استغفار و درخواست بخشش از تقصیر و کوتاهی در حق او، قرار داده شده است.

۲- کعبه، قبله نماز و سجود برای خداوند سبحان و متعال است، بااینکه سجده پیش از آن، برای آدم (ع) -خلیفه و جانشین خدا و حجت او- بوده است؛ و حتی سجده برای نوری بوده که در صلب او بود، که همان نور امیرالمؤمنین (ع)

منابع رسمی دعوت مبارک یمانیت موعود، سید احمدالحسن

سایت مؤسسه وارثین ملکوت

VARESIN.ORG

صفحه رسمی فیس‌بوک سید احمدالحسن

Facebook /AHMED.ALHASAN.10313

سایت هفته‌نامه زمان ظهور

ZAMANEZOHOOR.COM

ارتباط با ما

@ZAMANE_ZOHOUR

سایت رسمی فارسی

ALMAHDYOON.CO

کانال تلگرام هفته‌نامه زمان ظهور

@ZAMAN_ZOHOUR

